



Therapeutic Properties of Stones in Ancient Mineralogical Texts

Rahman Zabihi^{*1}, Maryam Kasai²

Received: 17/10/2021

Accepted: 25/12/2022

* Corresponding Author's E-mail:
r.zabihi@ilam.ac.ir

Literature Review

So far, two books have been written on mineralogy. First, *Mineralogy in Ancient Iran* by Zavesh who has made a few mentions of some therapeutic properties of the stones. Second, *The Encyclopedia of the Precious and Semi-Precious Stones and Minerals in the Persian Literature*, by Mohammadi and Farmani Anosheh who also referred to some medical power of the stones, here and there (Mohammadi & Farmani Anosheh, 2013, pp. 14, 17, 29, 44). Besides these books on mineralogy, Zolfaghari has also touched on some curing qualities in his book *Iranian's Folk Literature* (Zolfaghari, 2016, pp. 109, 122, 123, 307). Jahanshahi Afshar, in an article titled 'Therapeutic Properties of Precious Stones in Ancient Medical and Literal Texts', has also recounted the healing power of ten stones (see: Jahanshahi Afshar, 2016, pp. 306-315).

Aims, questions, and hypotheses

The main purpose of this study is to investigate the therapeutic features of minerals in ancient texts and to offer a factual and accessible discussion on this topic. The major research question in this

1. Associate Professor Persian Language and Literature, Ilam University, Ilam, Iran (Corresponding Author)

<http://orcid.org/0000-0003-4608-8274>

2. PhD Candidate of Persian Literature and Language, Ilam University, Ilam, Iran

<http://orcid.org/0000-0003-4608-8274>



essay is: what are the most important stones' curative properties in ancient texts and how these properties can be categorized and analyzed? The basic hypothesis, accordingly, is that there are plenty of discussions about and references to therapeutic properties of minerals in mineralogical and medical texts as well as encyclopedias which through extraction, categorization and analysis give us a clear insight of ancient people's perception of mineral medications.

Main discussion

Curative qualities of minerals lend themselves to study and analysis from three main perspectives: first, those features which were put in use for psychotherapy, ophthalmology, oral, and nasopharyngeal disease, internal conditions, kidney and bladder ailments, pregnancy and birth giving, arthritis and swellings, skin and hair disorder, wounds and injuries, poisons and antidotes; Second, there are disease preventions, and third, medical instruments.

In psychotherapy, some disorders such as melancholy, lunacy, epilepsy, Parkinson's disease and insomnia were treated by means of stony corals, platinum, gold and silver. Some minerals were also considered to be effective in reliving sadness and raising one's spirit (Tousi, 2008, p. 149). They also believed that some stones improved quality of sleep (Shahmardan ibn Abi Alkheir, 1983, p. 267). Minerals were used for curing some eye ailments as well (Ansari Shirazi, 1992, p. 174), for example, Malachite was used to treat Slack and Pterygium (Nasiruddin Tousi, 1967, p. 119). They were utilized to treat oral and nasopharyngeal disease, too. Some minerals were put in use to treat internal diseases such as stomach or liver disorder like cirrhosis. Treatment of kidney and bladder was another therapeutic application of minerals. Some traditions related to child birth and pregnancy were rooted in beliefs in supernatural or magical properties of stones. Another important therapeutic application of minerals was treatment



of joint disease such as Gout. They were also thought of as effective in dermatology and hair disorders. Injuries also were sometimes treated by minerals. Poisoning and poison related disease were partly cured using minerals. Prevention of some diseases like cholera and plague also was belied to possible by means of minerals and finally, another group of mineral stones were used in making tools like needle, mirror or knife which were also believed to be helpful in curing some ailments.

Conclusion

Reliance on curative properties of minerals which has been documented in resources such as mineralogical and medical texts, encyclopedias and fantasy books, gave them the second important position for curing diseases after herbal and organic treatments. The therapeutic minerals were manufactured and applied in a variety of methods the most important of which were grinding, burning, drinking, eating, coating, fastening, hanging, taking with oneself and watching at them. These treatments covered an extended range of experimental attributes to traditional and popular beliefs.

References

- Ansari Shirazi, A. (1992). *Ekhtiarat e Badi'i* (edited by M. T. Mir). Pakhsh e Razi, Pharmaceutical Co.
- Jahanshahi Afshar, A. (2016). Therapeutic properties of precious stones in ancient medical and literal texts. *Journal of Islamic and Iranian Traditional Medicine*, 7(3) 306-319.
- Mohammadi, M., & Farmani Anousheh, N. (2017). *The encyclopedia of The precious and semi-precious stones and minerals in the Persian literature*. Zavar.
- Nasirudin Tousi, M. (1969). *Ilkhani's Tansoukh-Nameh* (edited by M. T. Modares Razavi). Iran's Culture Institute.



Culture and Folk Literature

E-ISSN: 2423-7000

Vol. 9, No. 42

January – February 2022

Research Article



-
- Shahmardan ibn Abalkhair. (1983). Alaei's Nozhatnameh (edited by F. Jahanpour). Cultural Studies and Researchers Institute.
- Tousi, M. (2008). *Wonder creatures and strange animals*. Cultural and Scientific.
- Zolfaghari, H., & Shiri, A. (2016). *Iranian's folk literature*. Cheshmeh Publication.

دوماهنامه فرهنگ و ادبیات عامه

سال ۹، شماره ۴۲، بهمن و اسفند ۱۴۰۰

مقاله پژوهشی

DOR: 20.1001.1.23454466.1400.9.42.8.2

خواص درمانی احجار در متون کانی‌شناختی کهن

رحمان ذبیحی^{۱*}، مریم کسائی^۲

(دریافت: ۱۴۰۰/۰۷/۲۵ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۰/۰۴)

چکیده

کاربردهای طبی معدنیات که از منظر قدما پس از درمان‌های گیاهی و حیوانی از مهم‌ترین و رایج‌ترین انواع درمان‌ها بوده است، در سه دسته از متون کهن قابل‌بررسی و تحلیل است: متون کانی‌شناختی، بخش‌هایی از عجائب‌نامه‌ها و دائرةالمعارف‌ها و متون طبی. تأمل در این متون نشان می‌دهد شیوه‌های تهیه و کاربرد درمان‌های معدنی گوناگون بوده و سودن، سوختن، نوشیدن، خوردن، اندودن، بستن، آویختن، همراه داشتن و نگریستن به کانی‌ها از مهم‌ترین روش‌های درمان با معدنیات به‌شمار آمده است. این پژوهش که به روش توصیفی - تحلیلی و بر مبنای متون کهن انجام گرفته، در پی پاسخ به این پرسش است که خواص درمانی معدنیات در متون کهن چیست و مهم‌ترین زمینه‌های کاربرد درمانی کانی‌ها کدام است. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که اعصاب و روان، بیماری‌های چشم، امراض دهان و حلق و بینی، بیماری‌های داخلی، کلیه و مثانه، زایمان و بارداری، مفاصل و ورم، پوست و مو، زخم و جراحات، زهر و

۱. دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه ایلام، ایلام، ایران (نویسنده مسئول).

*r.zabihi@ilam.ac.ir

<https://orcid.org/0000-0003-4608-8274>

۲. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه ایلام، ایلام، ایران.

<https://orcid.org/0000-0001-7824-9349>

پادزهر، پیشگیری از بیماری‌ها و ابزارهای درمانی، مهم‌ترین زمینه‌های کاربرد طبی کانی‌ها در متون کهن است. خواص درمانی سنگ‌ها که طیف گسترده و متنوعی را دربر می‌گیرد، ترکیبی است از دانش تجربی کهن و فرهنگ عامه و آیین‌ها و باورهای معدنی که از جلوه مرموز سنگ‌ها در نظر انسان قدیم و باور او به خواص درمانی معدنیات ناشی شده است.

واژه‌های کلیدی: متون کانی‌شناختی، معدنیات، خواص طبی، بیماری‌ها، شیوه‌های درمان، فرهنگ عامه.

۱. مقدمه

شناخت کانی‌ها و شیوه استخراج و استفاده از آن‌ها در ایران پیشینه کهنی دارد. از برخی قرائن می‌توان به اهمیت کانی‌شناسی در ایران باستان پی برد. در برخی منابع از جنس آسمان و زمین و احجار کریمه یاد شده است (فرنبرگ دادگی، ۱۳۹۰، ص. ۴۰). یونانیان و رومیان به مهارت ایرانیان در شناخت سنگ‌ها و استفاده از آن‌ها اشاره کرده‌اند (زاوش، ۱۳۷۵، مقدمه، صص. ۱۹ - ۲۰). پس از اسلام نیز منابع متعددی به زبان‌های فارسی و عربی در موضوع معدنیات نوشته شده است (جوهری نیشابوری، ۱۳۸۳، مقدمه مصحح، صص. ۳۷ - ۳۹؛ نیز نک. زاوش، ۱۳۷۵، ص. ۲۸ - ۳۴). درمان‌های معدنی که پس از درمان‌های گیاهی و حیوانی، دارای مهم‌ترین نقش بوده است، در سه دسته از متون قابل جست‌وجو و بررسی است؛ نخست متون کانی‌شناختی چون *الجماهر فی الجواهر* از ابوریحان بیرونی، *جواهرنامه نظامی* از جوهری نیشابوری، *تنسوخ‌نامه* از خواجه نصیرالدین طوسی و نظایر آن؛ دوم بخش‌هایی از دائرةالمعارف‌ها و عجایب‌نامه‌هایی چون *نزهت‌نامه علایی*، *فرخ‌نامه جمالی*، *نخبه‌الدهر* انصاری دمشقی، *عجایب‌المخلوقات* طوسی و سوم در بخش ادویه مفرد از متون طبی همانند *الحاوی*، *الأبْنیه عن حقائق الأدوية*، *الصیدنه*، *قانون*، *اغراض‌الطبییه*، *تحفه حکیم مؤمن*،

خواص درمانی احجار در متون کانی‌شناختی کهن _____ رحمان ذبیحی و همکار

مخزن/آدویه و نظایر آن. ریشه اعتقاد به خواص درمانی کانی‌ها را باید در توجه انسان به ضرورت حفظ تندرستی خویش و میل او به آزمون مواد و روش‌های گوناگون برای تحقق این نیاز جست‌وجو کرد. شکل و رنگ خاص کانی‌ها و باورهایی که اندک اندک در این زمینه به‌وجود آمد، در توجه انسان به این داروها مؤثر بوده است. موضوع این پژوهش بررسی و استخراج خواص درمانی معدنیات در مهم‌ترین متون کانی‌شناختی، طبی و دائرةالمعارف‌های کهن است. دایرة درمان‌های معدنی در متون یادشده گسترده است و از دانش تجربی قدیم تا آیین‌ها و باورهای غریب و فرهنگ عامه را دربر می‌گیرد.

۲. پیشینه پژوهش

در زمینه شناخت سنگ‌ها تاکنون دو پژوهش در قالب کتاب منتشر شده است؛ نخست کانی‌شناسی در ایران قدیم از مهندس محمد زاوش که بر مبنای چند متن کهن و با نگاهی علمی نگاشته شده و مؤلف کوشیده است تاریخچه هر سنگ و معادل‌های آن را در زبان‌های دیگر نشان دهد. او گاه به برخی از خواص طبی سنگ‌ها هم اشاره کرده است. دیگر فرهنگ احجار کریمه و معدنی‌ها در ادبیات فارسی نگاشته محمدحسین محمدی و نازیلا فرمانی انوشه است. مؤلفان پس از معرفی مختصر هر سنگ به بازتاب مضامین آن در شعر فارسی پرداخته و در مطاوی بحث، گاه به برخی خواص طبی کانی‌ها اشاره کرده‌اند (برای نمونه ر.ک: محمدی و فرمانی انوشه، ۱۳۹۲، صص. ۱۴، ۱۷، ۲۹، ۴۴). همچنین ذوالفقاری (۱۳۹۵، صص ۱۰۹، ۱۲۲، ۱۲۳، ۳۰۷، ۱۰۵۰ و ...) در برخی مواضع کتاب باورهای عامیانه مردم ایران به خواص درمانی بعضی سنگ‌ها اشاره کرده است. در این زمینه مقالاتی هم نگاشته شده است؛ از جمله: علی جهانشاهی افشار در مقاله‌ای با عنوان خواص درمانی سنگ‌های قیمتی در متون طبی و ادبی کهن به

معرفی مختصر و بیان خواص طبی ده سنگ الماس، عقیق، زر، فیروزه، زمرد، لعل، مرجان، مروارید، یاقوت و لاجورد پرداخته است (نک. جهانشاهی افشار، ۱۳۹۵، صص. ۳۰۶ - ۳۱۵). وحید رویانی نیز در مقاله پیشینه اساطیری فیروزه در ادبیات فارسی، درباب سنگ فیروزه و پیشینه آن بحث کرده است (رویانی، ۱۳۸۹، صص. ۱۱۷ - ۱۳۱). در پژوهش حاضر کوشش شده مهم‌ترین خواص درمانی تمام سنگ‌ها در متون کانی‌شناختی، دایره‌المعارف‌ها و عجائب‌نامه‌ها و متون طبی بررسی شود. علاوه بر آن ساختار این پژوهش با تمام پژوهش‌های پیشین متفاوت است و همان‌گونه که در ادامه خواهد آمد بر مبنای دسته‌بندی بیماری‌ها در متون طبی کهن و شیوه‌های پیشگیری و ابزارهای طبی استوار شده است.

۳. خواص درمانی کانی‌ها

خواص درمانی کانی‌ها از سه چشم‌انداز قابل جست‌وجو و تحلیل است: نخست خواص طبی معدنیات^۱ که در درمان بیماری‌هایی چون اعصاب و روان، بیماری‌های چشم، بیماری‌های دهان، حلق و بینی، بیماری‌های داخلی، کلیه و مثانه، زایمان و بارداری، مفاصل و ورم، پوست و مو، زخم و جراحت و زهر و پادزهر به‌کار می‌رفته‌اند. دوم پیشگیری از بیماری‌ها و سوم ابزارهای درمانی.

۳-۱. اعصاب و روان

قدما از بیماری‌ها و عوارض اعصاب و روان چون مالیخولیا، جنون، صرع، لقوه و بی‌خوابی آگاهی داشتند (جرجانی، ۱۳۸۸، ج. ۱/ صص. ۴۶۴ - ۵۱۳). یکی از این بیماری‌ها صرع بود (نک. باقری خلیلی، ۱۳۸۳، ص. ۲۰) که درمان‌های گوناگونی داشت: از مصروع مرجان می‌آویختند و آن را سودمند می‌شمردند (جوهری نیشابوری،

خواص درمانی احجار در متون کانی‌شناختی کهن _____ رحمان ذبیحی و همکار

۱۳۸۳، ص. ۲۲۴؛ خوردن محلول مروارید را سبب تسکین صرع می‌دانستند (شهمردان بن ابی‌الخیر، ۱۳۶۲، ص. ۲۵۹)؛ همراه داشتن خارصینی راه دیگر تسکین عوارض صرع بود (نصیرالدین طوسی، ۱۳۴۸، ص. ۲۲۶). حجرالقمراً^۲ را در شب‌های بدر بر مصروع می‌بستند و در بهبود حال او مؤثر می‌دانستند (همان، ص. ۱۵۶). معتقد بودند اگر سنگ مصری را بر مصروع ببندند، درمان می‌شود (شهمردان بن ابی‌الخیر، ۱۳۶۲، ص. ۲۸۵)؛ برای درمان صرع صحیفه‌ای از زر و نقره آمیخته می‌ساختند و سه روز در شراب می‌نهادند و بر مصروع می‌بستند (همان، ص. ۲۵۰). چنین صحیفه‌ای درحقیقت نوعی طلسم به‌شمار می‌آمد (باقری خلیلی، ۱۳۸۳، ص. ۱۷). راه درمان صرع اطفال آویختن جرع از آن‌ها بود (حکیم مؤمن، ۱۳۹۰، ص. ۲۴۳). خوردن زر را سبب زایل شدن صرع می‌دانستند (زکریای قزوینی، ۱۳۴۰، ص. ۱۹۱). سنگ یرقان را «بر بازوی مصروع بندند بهتر گردد و علت ببرد» (شهمردان بن ابی‌الخیر، ۱۳۶۲، ص. ۲۸۰). برای درمان لقوه، سوده گاوش^۳ را در بینی فرد مبتلا می‌دمیدند (جوهری نیشابوری، ۱۳۸۳، ص. ۲۳۸). از کانی‌های متعددی برای درمان یا تسکین مالیخولیا استفاده می‌شد؛ نگرستن در طلا و نوشیدن آب آن از این جمله بود (انصاری دمشقی، ۱۳۸۲، ص. ۷۵). خاقانی به سودمندی زر در زایل کردن سودا اشاره کرده است:

معانیش همه یاقوت بود و زر یعنی مفرح از زر و یاقوت به برد سودا

(خاقانی، ۱۳۷۸، ص. ۳۰)

پازهر را در درمان مالیخولیا مفید می‌دانستند (عقیلی خراسانی، ۱۳۸۸، ص. ۱۹۹). نظیر همین خاصیت در باب لاجورد هم ذکر شده است (انصاری شیرازی، ۱۳۷۱، ص. ۳۸۸). نقره نیز برای درمان مالیخولیا و جنون به‌کار می‌رفت (عقیلی خراسانی، ۱۳۸۸، ص. ۶۵۴). سوده زر هم در درمان سودا مؤثر پنداشته می‌شد (انصاری شیرازی، ۱۳۷۱،

ص. ۱۸۱). همچنین مروارید را سبب دفع مواد سودایی از بدن می‌دانستند (جوهری نیشابوری، ۱۳۸۳، ص. ۱۷۸) و معتقد بودند که اگر اول و آخر ماه از دیوانه نوعی جمست^۴ به رنگ قوس قزح بیاویزند شفا می‌یابد (شهمردان بن ابی‌الخیر، ۱۳۶۲، ص. ۲۶۷).

برخی کانی‌ها را سبب زایل شدن اندوه و خفقان و می‌شمردند. معتقد بودند عقیق اندوه‌زداست: «چون در انگشت دارند اندوه از دل ببرد» (طوسی، ۱۳۸۷، ص. ۱۴۹). مروارید «خفقان ببرد، دل قوی گرداند» (ابومنصور هروی، ۱۳۸۹، ص. ۳۰۳). یشم «اندوه و خفگی دل را ببرد» (انصاری دمشقی، ۱۳۸۲، ص. ۱۰۳). «کسی که از هولی خسته بود یا از جایی درافتاده قدری (عقیق) ویرا دهند دل را قوت دهد و ترس از دل بردارد» (طوسی، ۱۳۸۷، ص. ۱۵۴). صحیفه‌ای از زر و نقره را در شراب می‌نهادند و معتقد بودند هر کس از آن بخورد ترس و اندوه از دلش می‌رود (شهمردان بن ابی‌الخیر، ۱۳۶۲، ص. ۲۵۰). «سیم سرد است، دل را قوت دهد و خفقان باز دارد» (جرجانی، ۱۳۸۸، ج. ۱/ ص. ۳۱۵).

کانی‌ها در تفریح خاطر و تقویت جان و دل هم مؤثر بودند؛ سوده زر را در مفرحات حل می‌کردند: «دل را قوت دهد و روح حیوانی را مدد کند» (جوهری نیشابوری، ۱۳۸۳، ص. ۳۰۳). در بیجاده اندکی تفریح خاطر می‌دیدند (همان، ص. ۲۰۰). یاقوت «دل را خرم دارد و اگر کسی نگینی یاقوت دارد، بی‌آنکه خرم بود خرمی همی آوردش» (ابومنصور هروی، ۱۳۸۹، ص. ۳۴۸). حافظ به توان‌بخشی و شادی‌رسانی یاقوت اشاره کرده است:

علاج ضعف دل ما به لب حواله کن که آن مفرح یاقوت در خزانه تست
(حافظ، ۱۳۶۲، ص. ۸۶)

خواص درمانی احجار در متون کانی‌شناختی کهن _____ رحمان ذبیحی و همکار

یاقوت تشنگی را فرو می‌نشاند (دنیسری، ۱۳۵۰، ص. ۱۵۶؛ شهرمدان بن ابی‌الخیر، ۱۳۶۲، ص. ۲۶۰). لعل هم در تفریح خاطر مؤثر انگاشته می‌شد (عقیلی خراسانی، ۱۳۸۸، ص. ۷۹۱). معتقد بودند اگر کسی مغناطیس همراه داشته باشد چیزی را فراموش نخواهد کرد (زکریای قزوینی، ۱۳۴۰، ص. ۲۰۹). مروارید درمان سردرد بود: «هر که را درد سر مفرط بود مروارید را آب‌سای کنند و به گلاب در بینی وی چکانند» (جوهری نیشابوری، ۱۳۸۳، ص. ۱۷۸).

سنگ‌ها در کیفیت خواب مؤثر بودند؛ برای دیدن خواب نیک، در زیر بالین جمست می‌نهادند: «چون در زیر بالش نهند خواب‌های نیکو بینند» (شهرمدان بن ابی‌الخیر، ۱۳۶۲، ص. ۲۶۷). همچنین آن را مانع احتلام در خواب می‌دانستند (انصاری شیرازی، ۱۳۷۱، ص. ۹۹). برای زایل شدن ترس به کودک مرجان می‌آویختند (جوهری نیشابوری، ۱۳۸۳، ص. ۲۲۴). لعل را مانع خواب ترسناک و سبب آرامش کودک می‌دانستند (همان، ص. ۱۱۸). نظیر همین خاصیت برای خارصینی هم ذکر شده است (همان، ص. ۳۳۷). برخی کانی‌ها باعث اخلال در خواب بودند: شادنه^۵ را مانع خواب می‌شمردند (شهرمدان بن ابی‌الخیر، ۱۳۶۲، ص. ۲۶۸). «بیجاده را چون به هم دارند خواب‌های آشفته بسیار بیند» (دنیسری، ۱۳۵۰، ص. ۱۶۰). جزع سنگ اندوه بود. می‌پنداشتند کسی که از ظرف جزع مایعی بنوشد بی‌خواب می‌شود و اگر آن را از کودک بیاویزند لعاب دهانش سرازیر می‌شود: «يَعْتَقِدُونَ فِي لُبْسِهِ أَنَّهُ يَكْسِرُ الْهُمُومَ وَفِي تَعْلِيْقِهِ عَلَى الصَّبِيَّانِ أَنَّهُ يُسِيلُ لُعَابَهُمْ وَفِي الشَّارِبِ بِأَنِّيهِ مِنْهُ أَنَّهُ يَسْهَرُ» (ابوریحان بیرونی، ۱۳۷۴، ص. ۲۸۷؛ نیز نک. جوهری نیشابوری، ۱۳۸۳، ص. ۲۰۸).

۳-۲. بیماری‌های چشم

در متون طبی کهن بیماری‌های چشم چون جرب، دمع، رمده و ناخنه درمان‌های گوناگونی داشته است (جرجانی، ۱۳۸۸، ج. ۱/ صص. ۵۱۴ - ۵۴۱). برخی از این

بیماری‌ها را با معدنیات درمان می‌کردند: حبراللبنی^۶ را در آب می‌سودند و آب آن را برای خارش و زخم چشم مفید می‌پنداشتند (نصیرالدین طوسی، ۱۳۴۸، صص. ۱۵۸ - ۱۵۹). توتیا «چون از او اندر چشم کشی دمه^۷ از چشم بکشد و قروح از چشم پاک بکند و وسخ از وی ببرد» (ابومنصور هروی، ۱۳۸۹، ص ۱۲۱). مروارید هم برای زخم‌های چشم مفید بود (انصاری شیرازی، ۱۳۷۱، ص. ۴۰۰). لکه و سرخی چشم را با مرجان علاج می‌کردند (انصاری دمشقی، ۱۳۸۲، ص. ۱۰۶). سوده^۸ مروارید در زایل کردن سپیدی دیده به کار می‌رفت (شهمردان بن ابی‌الخیر، ۱۳۶۲، ص. ۲۵۹). بوره را با گلاب در چشم می‌کشیدند و معتقد بودند لکه سپید مردمک را از بین می‌برد (یوسفی هروی، ۱۳۹۱، ص. ۶۱). اسفیداج «درد چشم را منفعت کند چون با داروهای چشم بیامیزند» (ابومنصور هروی، ۱۳۸۹، ص. ۳۲). شبه را در سرمه می‌آمیختند و در چشم می‌کشیدند (شهمردان بن ابی‌الخیر، ۱۳۶۲، ص. ۲۶۵). اقلیمیای زر «خاصیتی بزرگ دارد در داروهای چشم و هیچ دارو قایم مقام او نیست» (جوهری نیشابوری، ۱۳۸۳، ص. ۳۰۳). برای رفع لکه سپید چشم، دهنه^۹، مروارید ناسفته و توتیای هندی را به هم می‌آمیختند (انصاری شیرازی، ۱۳۷۱، ص. ۱۷۴). دهنه شیرین را در درمان سبل، ناخنه و آبله چشم مؤثر می‌دانستند (نصیرالدین طوسی، ۱۳۴۸، ص. ۱۱۹). سرمه و شادنه و اقلیمیای نقره را برای علاج زخم‌های چشم به کار می‌بردند (اخوینی بخاری، ۱۳۴۴، ص. ۲۷۴). ترکیب سرمه با سنگ‌های دیگر را که کحل‌الجواهر خوانده می‌شد، در شعر فارسی بازتاب وسیعی دارد (نک. خاقانی، ۱۳۷۸، ص ۲۴۳؛ حافظ، ۱۳۶۲، ص. ۱۴۰). در فصل تابستان دو جزو زاج با یک جزو اقلیمیا را با سرکه کهنه می‌سودند و در ظرفی سفالین چهل روز در سرگین اسب می‌نهادند و آن را درمان ناخنه و سپیدی چشم می‌دانستند (حکیم مؤمن، ۱۳۹۰، ص. ۴۳۵). مرداسنگ را در سرمه می‌آمیختند و سبب

خواص درمانی احجار در متون کانی‌شناختی کهن _____ رحمان ذبیحی و همکار

جلای چشم می‌شمردند (ابن‌سینا، ۱۳۹۰، ج ۲/ ص. ۲۱۹). نظیر همین خاصیت برای سوده زجاج هم ذکر شده است (همان، ص. ۱۳۷). سرمه «چشم را به غایت نافع بود و به سبب آن نور بصر را جمع کند و تقویت اعصاب چشم کند و آفت‌هایی که به چشم رسیده باشد به سبب رمد آن را دفع کند» (جوهری نیشابوری، ۱۳۸۳، صص. ۲۶۹ - ۲۷۰). سوده لاجورد را با سرمه می‌آمیختند و سبب تیزی بینایی می‌دانستند (همان، ص. ۲۱۷). ترکیب یادشده را بر آتش می‌افشانند و دود آن را برای چشم مفید می‌دانستند (شهمردان بن ابی‌الخیر، ۱۳۶۲، ص. ۲۶۲). زمرد نیز در تقویت بینایی مؤثر دانسته می‌شد (دنیسری، ۱۳۵۰، ص. ۱۵۷). «عقیق سوخته سرد و خشک است. قوی گرداند چشم را» (ابوروح جرجانی، ۱۳۹۱، ص. ۵۴۸). نگرستن در برخی کانی‌ها برای تقویت چشم، رایج بود؛ «از ویژگی‌های فیروزه آنکه نگرستن بدان چشم را نیرومند و نیکو می‌گرداند (انصاری دمشقی، ۱۳۸۲، ص. ۱۰۱). همین خاصیت در مرجان هم بود (نصیرالدین طوسی، ۱۳۴۸، ص. ۱۲۹). برخی کانی‌ها در تقویت و رشد مژه و حفظ اندازه چشم مؤثر بود؛ سرمه «قوی گرداند موی مژه را و نگاه دارد درشتی چشم را» (ابوروح جرجانی، ۱۳۹۱، ص. ۵۴۵). لاجورد در رویاندن مژه مؤثر شمرده می‌شد (رازی، ۱۳۸۴، ج. ۲۱/ ص. ۲۴۷؛ نیز نک. جرجانی، ۱۳۸۸، ج. ۱/ ص. ۳۰۵).

۳-۳. بیماری‌های دهان، حلق و بینی

شیوه‌های علاج بیماری‌های دهان، حلق و بینی از قبیل درد دندان، سستی و خونریزی لثه، زخم‌های دهان و خونریزی بینی در کتاب‌های طب کهن به تفصیل آمده است (نک. حبیش تفلیسی، ۱۳۹۰، صص. ۴۴۷ - ۵۱۳). معدنیات بخشی از داروهای چنین امراضی بود؛ مرجان را بر فرد می‌بستند تا درد دندانش تسکین یابد (زکریای قزوینی، ۱۳۴۰، ص. ۱۹۵). اگر کسی بلور همراه داشت از درد دندان ایمن بود (نصیرالدین

طوسی، ۱۳۴۸، ص. ۱۲۶). مروارید آب‌سای سبب تسکین درد دندان بود (جوهری نیشابوری، ۱۳۸۳، ص. ۱۷۹). برخی از کانی‌ها برای رفع جرم دندان یا سپید کردن آن به‌کار می‌رفت؛ از کف آبگینه به عنوان جلا دهنده دندان استفاده می‌شد (جوهری نیشابوری، ۱۳۸۳، ص. ۲۵۴). مروارید «دندان بی‌فروزاند» (ابومنصور هروی، ۱۳۸۹، ص. ۳۰۲). برخی کانی‌ها، لثه و بیخ دندان را مستحکم می‌کردند؛ سوخته زرنیخ «گوشت اصل دندان را محکم گرداند و خون را از آن بازدارد» (جوهری نیشابوری، ۱۳۸۳، ص. ۲۶۶). این خاصیت درباب عقیق هم ذکر شده است (همان، ص. ۲۰۲). مرجان نیز «چون بر گوشت لثه نهاده شود آن را پرورش می‌دهد» (انصاری دمشقی، ۱۳۸۲، ص. ۱۰۶).

با کانی‌ها زخم‌های دهان را درمان می‌کردند؛ زرنیخ «ناسور که اندر بینی و دهان بود ببرَد» (ابومنصور هروی، ۱۳۸۹، ص. ۱۷۴؛ نیز نک. رازی، ۱۳۸۴، ج. ۲۰، ص. ۳۲۲). «زرنیخ سرخ اندر خوره بینی و ریشهای دهان سودمند بود» (جرجانی، ۱۳۸۸، ج. ۱، ص. ۲۹۹). با زاج نیز زخم‌های دهان و بینی را علاج می‌کردند: «آکله که در دندان و بینی و دهن بود و ریش آن خاصه سوری سودمند بود» (انصاری شیرازی، ۱۳۷۱، ص. ۱۹۷). شادنه درمان خون‌ریزی بینی بود: «إِذَا حُكَّ بِهَ الْأَنْفُ قَطَعَ الرَّعَافُ فِي الْحَالِ» (ابوریحان بیرونی، ۱۳۷۰، ص. ۲۰۸). سرمه نیز دارای این خاصیت شمرده می‌شد (ابومنصور هروی، ۱۳۸۹، ص. ۱۲۱). برای بند آمدن خون فتیله‌ای به عسل می‌آغشتند و در نوعی زاج می‌گرداندند و در بینی می‌نهادند (انصاری شیرازی، ۱۳۷۱، ص. ۱۹۷). اگر زالو در گلو می‌ماند، محلول بوره و سرکه را در گلو می‌گرداندند: «چون علق در گلو ماند سرکه را بوره درفکنند و بدان غرغره کنند بیفتد» (شهمردان بن ابی‌الخیر، ۱۳۶۲، ص. ۲۷۲). برخی معدنیات برای دفع بوی بد دهان به کار می‌رفت؛ سوده نقره با برخی داروهای

خواص درمانی احجار در متون کانی‌شناختی کهن _____ رحمان ذبیحی و همکار

دیگر علاج بوی بد دهان بود (ابن‌سینا، ۱۳۹۰، ج. ۲/ ص. ۲۷۳). همچنین برای دفع بوی ناخوش، زر را در دهان می‌نهادند (رازی، ۱۳۸۴، ج. ۲۰/ ص. ۲۸۳). یاقوت هم دارای همین خاصیت دانسته می‌شد (حکیم مؤمن، ۱۳۹۰، ص. ۸۷۶). زرنیخ را با صمغ صنوبر دود می‌کردند و آن را در درمان سرفه مزمن و چرک گلو مفید می‌دانستند (جرجانی، ۱۳۸۸، ج. ۱/ ص. ۲۹۹). شبه از گرفتگی صدای کودک و بند آمدن نفس او، جلوگیری می‌کرد (انصاری دمشقی، ۱۳۸۲، ص. ۱۲۲).

۳-۴. بیماری‌های داخلی

بخش مهمی از طب سنتی به شناخت و درمان بیماری‌های داخلی بدن همانند بیماری‌های معده، جگر، سپرز و روده اختصاص دارد (حبیش تفلیسی، ۱۳۹۰، صص. ۵۵۹ - ۶۶۵). ریم آهن «معده را قوت دهد و سستی معده زایل کند و فضله از وی دفع کند» (جرجانی، ۱۳۸۸، ج. ۱/ ص. ۳۲۴). پاره‌ای جمست در آب می‌انداختند و آب آن را سبب تقویت معده می‌دانستند: «إِذَا طُرِحَ مِنْهُ قِطْعَةٌ فِي الْكَأْسِ قَوَّى الدِّمَاغَ وَ الْمِعْدَةَ» (ابوریحان بیرونی، ۱۳۷۴، ص. ۳۰۸). ریم مس مقوی معده بوده (نک. ابومنصور هروی، ۱۳۸۹، ص. ۳۳۵) و این خاصیت برای فیروزه هم یاد شده است (حکیم مؤمن، ۱۳۹۰، ص. ۶۵۴). از یشم طلسمی می‌ساختند با صورت اژدها و بر گردن می‌آویختند چنانکه برابر معده قرار گیرد و آن را سبب تقویت معده و هضم غذا می‌دانستند (جوهری نیشابوری، ۱۳۸۳، ص. ۲۱۹). اگر کسی به سبب افراط در شراب‌خواری دچار گرمی جگر می‌شد محلول آب و سوده خماین به او می‌دادند (همان، ص. ۲۴۲). سوده رخام را به فرد مبتلا به درد طحال می‌دادند تا شفا یابد (همان، ص. ۲۵۲). بیجاده را بر فرد مبتلا به یرقان می‌بستند و در درمان او مفید می‌دانستند (جمالی یزدی، ۱۳۸۶، ص. ۱۶۹). دود ختو^۹ را همانند دود استخوان ماهی برای درمان بواسیر مؤثر می‌دانستند: «و

يُذَكِّرُونَ أَنَّ دُخَانَهُ يَنْفَعُ مِنَ الْبَوَاسِيرِ كَمَا يَنْفَعُهَا التَّدَخُّنُ بِعِظَامِ السَّمَكِ» (ابوریحان بیرونی، ۱۳۷۴، ص. ۳۴۰). سوده سنگ عمانی را در بهبود بواسیر مفید می‌انگاشتند (جمالی یزدی، ۱۳۸۶، ص. ۱۸۸). سوده نقره را با نمک و سیماب بر بواسیر می‌نهادند و در علاج آن مؤثر می‌دانستند (انصاری شیرازی، ۱۳۷۱، ص. ۳۲۶). برای درمان اسهال دموی، در مفرحات زمرد به کار می‌رفت (نصیرالدین طوسی، ۱۳۴۸، ص. ۶۰). پازهر^{۱۰} هم در بازداشتن اسهال مفید بود (ابوالقاسم کاشانی، ۱۳۸۶، ص. ۱۴۹). بوره با برخی داروها درمان کرم شکم بود (ابن‌سینا، ۱۳۹۰، ج. ۲/ ص. ۸۸). ریم آهن برای علاج زخم امعای درونی به کار می‌رفت (یوسفی هروی، ۱۳۹۱، ص. ۷۸). یاقوت را بر شکم می‌بستند و سبب تسکین درد می‌دانستند (دنیسری، ۱۳۵۰، ص. ۱۵۶).

۳-۵. کلیه و مثانه

بیماری‌های کلیه و مثانه و به‌خصوص دفع سنگ، موردتوجه پزشکان دنیای قدیم بوده است (ابن‌سینا، ۱۳۹۰، ج. ۵/ صص. ۹۹ - ۲۱۳). سوخته مارمهره را می‌خوردند و معتقد بودند سنگ کلیه و مثانه را می‌شکند (ابومنصور هروی، ۱۳۸۹، ص. ۱۱۶). سوخته طلق «ریگ مثانه را بریزاند» (شمس‌الدین آملی، ۱۳۸۱، ج. ۳/ ص. ۳۴۵). مغنسیا^{۱۱} هم چنین خاصیتی داشت (نصیرالدین طوسی، ۱۳۴۸، ص. ۱۵۲). همچنین سوده فیروزه و عسل را سبب شکستن سنگ کلیه و مثانه می‌دانستند (عقیلی خراسانی، ۱۳۸۸، ص. ۶۶۶). حجرالیهود را بر سنگ فسان می‌سودند و آب آن را سبب دفع سنگ کلیه می‌دانستند (اخوینی بخاری، ۱۳۴۴، ص. ۴۹۱؛ نیز نک. رازی، ۱۳۸۴، ج. ۲۰/ ص. ۱۸۲). زجاج «چون خرد بسایند و با شراب ریحانی بخورند سنگ اندر کلی و مثانه خرد کند» (ابومنصور هروی، ۱۳۸۹، صص. ۱۷۵ - ۱۷۶). نظیر همین خاصیت برای زمرد و نقره هم ذکر شده است (حکیم مؤمن، ۱۳۹۰، ص. ۶۴۴). شادانه را با شیر زن می‌آمیختند و

خواص درمانی احجار در متون کانی‌شناختی کهن _____ رحمان ذبیحی و همکار

با خمیر می‌خوردند و معتقد بودند عسرالبول را درمان می‌کند (انصاری شیرازی، ۱۳۷۱، ص. ۲۴۵). گاه شادنه را با جلاب به بیمار می‌دادند: «اگر با جلاب بکسی دهند که او را عسرالبول بود در حال بگشاید» (زکریای قزوینی، ۱۳۴۰، ص. ۲۰۵).

۳- ۶. زایمان و بارداری

آنچه در باب خواص درمانی سنگ‌ها در پیوند با زایمان و بارداری ذکر شده، غالباً آیین‌ها و باورهای عامه است. برخی آیین‌ها برای تسهیل زایمان انجام می‌گرفت؛ معتقد بودند اگر زن باردار پاره‌ای الماس همراه داشته باشد، به آسانی وضع حمل می‌کند (جوهری نیشابوری، ۱۳۸۳، ص. ۱۴۱). کف دریا نیز در تسهیل زایمان مؤثر دانسته می‌شد (جمالی یزدی، ۱۳۸۶، ص. ۱۸۱). نظیر همین خاصیت برای سنگ کرکس (عقاب) هم ذکر شده است: «زنی که بار خواهد نهادن با خویشتن دارد بی‌رنج بزاید» (شهمردان بن ابی‌الخیر، ۱۳۶۲، ص. ۲۸۰). یشم را هم دارای این خاصیت می‌پنداشتند (انصاری شیرازی، ۱۳۷۱، ص. ۱۱۶). در باب مغناطیس هم چنین باوری داشتند: «اگر زنی آبستن به وقت زادن در دست گیرد زادن برو آسان شود» (شهمردان بن ابی‌الخیر، ۱۳۶۲، ص. ۲۶۹). سنگ جزع را در موی زنان می‌پیچیدند و می‌پنداشتند در تسهیل زایمان مؤثر است (همان، ص. ۲۶۶). از منظری دیگر برخی سنگ‌ها را سبب حفظ یا سقط جنین می‌دانستند؛ خماهن سبب سقط جنین و مانع بارداری شمرده می‌شد. به همین دلیل زنان بدکاره پاره‌ای خماهن همراه داشتند (پیشاوری، ۱۳۴۱، ص. ۹۸). سرمه هم مانع بارداری به‌شمار می‌آمد (جمالی یزدی، ۱۳۸۶، ص. ۱۸۰). می‌پنداشتند اگر زنی زرنیخ پرورده در شیر اسب همراه داشته باشد باردار نخواهد شد (همان، ص. ۱۸۵). در مقابل معتقد بودند اگر زن باردار عقیق همراه داشته باشد، هرگز دچار سقط جنین نمی‌شود (همان، ص. ۱۶۹). زمرّد را سبب افزونی و قوت نطفه مرد می‌دانستند و معتقد بودند اگر مرد هنگام نزدیکی زمرّد همراه داشته باشد فرزند پسر خواهد بود

(دنيسرى، ۱۳۵۰، ص. ۱۵۸). يشم را سبب افزايش شير مادر مى دانستند (انصارى دمشقى، ۱۳۸۲، ص. ۱۰۳).

۳- ۷. مفايل و ورم

نقرس از بيمارى هاى رايچ در بين اشراف بوده است كه براى درمان آن بر پاى منقرس مرجان مى بستند و در تسكين درد مؤثر مى دانستند (انصارى شيرازى، ۱۳۷۱، ص. ۶۵).
براى كاهش درد، مغناطيس در دست منقرس مى نهادند (شهردان بن ابى الخير، ۱۳۶۲، ص. ۲۶۹). همچنين براى تسكين درد نقرس، مغناطيس را با سرکه بر مفايل مى نهادند (ابومنصور هروى، ۱۳۸۹، ص. ۱۱۷). جمست را بر محل درد مى بستند تا درد نقرس تسكين يابد (همان، ص. ۲۶۷). معدنيات در درمان ورم ها هم به كار مى رفت؛ سوده خمهن را با پر مرغ بر ورم سرخ مى اندودند (انصارى شيرازى، ۱۳۷۱، ص. ۱۵۴).
سوخته طلق «اگر بسوزانند و بر ورم نهند آن را بنشانند» (شمس الدين املى، ۱۳۸۱، ج. ۳/ ص. ۳۴۵). خمهن نيز ورم هاى گرمى را فرومى نشاند (انصارى دمشقى، ۱۳۸۲، ص. ۱۲۳؛ پيشاورى، ۱۳۴۱، ص. ۹۸). از كانى ها در درمان دمل ها استفاده مى شد؛ مغناطيس را «چون با سرکه و آب سداب بر خنازير طلا كنند بگشايد و سوراخ كندش» (ابومنصور هروى، ۱۳۸۹، ص. ۱۱۷). براى ازبين بردن غده ها بر آن ها سرب مى نهادند (زكرياى قزوينى، ۱۳۴۰، ص. ۱۹۲). ارزير را «در سرکه و آب غوره مصعد نهند و آنچه بر روى آرد بستانند و بر علت خنزير و سرطان نهند كه بر اندام مردم برآمده باشد سود دارد و فايدۀ باز دهد» (شهردان بن ابى الخير، ۱۳۶۲، ص. ۲۵۲).

۳- ۸. پوست و مو

معدنيات در درمان بسيارى از بيمارى هاى پوستى نقش مهمى داشته است؛ براى درمان حكه^{۱۲} و برص، بوره بر پوست مى اندودند (انصارى شيرازى، ۱۳۷۱، ص. ۷۵). مرواريد

خواص درمانی احجار در متون کانی‌شناختی کهن _____ رحمان ذبیحی و همکار

و سرکه در درمان بهق^{۱۳} سیاه و سپید به کار می‌رفت (بحرالفوائد، ۱۳۴۵، ص. ۲۹۰). لاجورد «برص و بهک سپید را سود کند» (ابومنصور هروی، ۱۳۸۹، ص. ۱۱۸). «گوگرد با خون مار سیاه نشان و لکه و پیسی ببرد» (شهمردان بن ابی‌الخیر، ۱۳۶۲، ص. ۲۵۷). مرقشیشا^{۱۴} «بهق و برص زایل کند» (زکریای قزوینی، ۱۳۴۰، ص. ۲۰۹). سوده زر درمان گری بود (ابن‌سینا، ۱۳۹۰، ج. ۲/ ص. ۳۵۰). نقره نیز در علاج گر و خارش مؤثر شمرده می‌شد (رازی، ۱۳۸۴، ج. ۲۱/ ص. ۱۴۷). برای علاج داء‌الثعلب مرجان بر پوست می‌اندودند (ابوالقاسم کاشانی، ۱۳۸۶، ص. ۱۴۶). سیماب «با روغن گل و سرکه جرب و خارش اعضا را نفع دهد» (یوسفی هروی، ۱۳۹۱، ص. ۱۰۶). گوگرد را در روغن کنجد حل می‌کردند و درمان گری می‌شمرند (جوهری نیشابوری، ۱۳۸۳، ص. ۲۹۶). برای سرخی و درخشش پوست، لعل را با نبات و گلاب به فرد می‌دادند (همان، ص. ۱۱۸). کارگران معدن برای داشتن پوست روشن و سرخ، پنهان از مشرفان پاره‌های لعل را می‌بلعیدند (ابوالقاسم کاشانی، ۱۳۸۶، ص. ۶۴). معتقد بودند ضماد بوره خون را به سطح پوست می‌کشاند و رنگ رخساره را نیکو می‌کند (ابن‌سینا، ۱۳۹۰، ج. ۲/ صص. ۸۷ - ۸۸). برای خشک شدن عرق و رفع بوی بد، بر مواضع عرق‌خیز بدن توتیا می‌افشانند (ابوالقاسم کاشانی، ۱۳۸۶، ص. ۱۸۹). دهنه برای درمان جوش‌های بدن مفید بود (جوهری نیشابوری، ۱۳۸۳، ص. ۱۹۵) و لاجورد زایل‌کننده زگیل دانسته می‌شد (ابن‌سینا، ۱۳۹۰، ج. ۲/ ص. ۲۰۰).

برای سردن موی زائد، از زبدالبحر استفاده می‌کردند: «کف دریا چون بآب پیامیزند و بر موی طلا کنند بسترد» (ابن‌بطلان بغدادی، ۱۳۸۲، ص. ۱۴۷). مرداسنگ نیز دارای همین خاصیت بود (همان، ص. ۱۲۹). زرنیخ را با آهک می‌آمیختند و با آن موی زائد را می‌سردند (زکریای قزوینی، ۱۳۴۰، ص. ۲۰۴). آمیخته آبگینه و روغن و زیتون نیز

موی زدا بود (همان). با حجرالحلق موی را می ستردند: «يُحْلَقُ بِهِ الشَّعْرُ إِذَا مَسَّهُ فَيُغْنَى عَنْ النُّورَةِ» (ابوریحان بیرونی، ۱۳۷۴، ص. ۳۵۶). برخی کانی ها سبب رشد موی شمرده می شد: سوده حیرالیهود را با خون خفاش عامل رشد مو می دانستند (عقیلی خراسانی، ۱۳۸۸، ص. ۳۴۶). سوده زجاج با روغن گل دارای همین خاصیت بود (ابن سینا، ۱۳۹۰، ج. ۲/ ص. ۱۳۷).

۳-۹. زخم و جراحت

برای التیام زخم و جراحت از برخی کانی ها استفاده می شد؛ مس در درمان زخم های کهنه نقش اساسی داشت: «گوشت عفن را بردارد و جراحت های کهنه را به صلاح بازآرد و علت ناسور را نافع بود» (جوهری نیشابوری، ۱۳۸۳، ص. ۳۲۰). «نحاس سوخته بر جراحت ها کنند گوشت رویاند» (طوسی، ۱۳۸۷، ص. ۱۵۷). سوخته سنباده درمان زخم های مزمن دانسته می شد (انصاری شیرازی، ۱۳۷۱، ص. ۲۳۷). سوده دهنه را با سرکه بر زخم های سودایی می اندودند (جوهری نیشابوری، ۱۳۸۳، ص. ۱۹۵). مرداسنگ نیز در درمان زخم ها و رویش گوشت جدید کاربرد داشت (ابن بطلان بغدادی، ۱۳۸۲، ص. ۱۲۸). قلع را با روغن بر سوختگی می اندودند تا زودتر بهبود یابد (ابوالقاسم کاشانی، ۱۳۸۶، ص. ۲۳۳). نظیر همین کار با سوده سرب هم انجام می گرفت (جوهری نیشابوری، ۱۳۸۳، ص. ۳۲۴). سرمه را با پیه بر سوختگی می اندودند (رازی، ۱۳۸۴، ج. ۲۰/ ص. ۱۵). بعد از حجامت، برای بند آمدن خون بر جای نشتر، سوده مرجان می پاشیدند (زکریای قزوینی، ۱۳۴۰، ص. ۱۹۵). یاقوت هم در بند آمدن خون مؤثر بود (دنیسری، ۱۳۵۰، ص. ۱۵۶). نظیر این خاصیت برای سوده زمرّد هم ذکر شده است (جمالی یزدی، ۱۳۸۶، ص. ۱۶۸).

۳-۱۰. زهر و پادزهر

شیوه زندگی انسان در روزگار قدیم و تماس بی‌واسطه او با طبیعت و جانوران زهرآگین مستلزم این بود که در پی علاج زهرها باشد. فصلی از کتاب‌های طبی به این امر اختصاص داشت (نک. حبیش تفلیسی، ۱۳۹۰، صص. ۲۹۳ - ۳۳۴) و بخشی از درمان‌ها از رهگذر استفاده از معدنیات انجام می‌گرفت؛ سنگ پازهر را بر صلایه می‌سودند و مایعی سرخ‌رنگ از آن خارج می‌شد که درمان قاطع گزش گزندگان بود: «إِذَا حُكَّ مَعَ الْعُرْوَقِ الصُّفْرِ عَلَى الصَّلَايَةِ خَرَجَ أَحْمَرٌ كَالْدَمِ الْعَبِيطِ وَ هُوَ عَظِيمُ النِّفَعِ مِنْ لَسَعَاتِ إِذَا طُلِيَ عَلَيْهَا» (ابوریحان بیرونی، ۱۳۷۴، ص. ۳۲۵). پازهر را می‌سودند و بر محل گزش مار و کژدم می‌پراکندند (زکریای قزوینی، ۱۳۴۰، ص. ۲۰۶). دهنه از زمره کانی‌هایی بود که در دفع زهر نقشی ویژه داشت؛ سوده دهنه و مروارید و توتیای هندی را بر موضع عقرب‌گزیدگی می‌نهادند (یوسفی هروی، ۱۳۹۱، ص. ۹۴). برای تسکین زنبورگزیدگی «پنج شش مگس بگیرند و در سنگ دهنه بندند و از جای گزیدن زنبور بیاویزند ساکن گردد» (شهمردان بن ابی‌الخیر، ۱۳۶۲، ص. ۲۶۲). همچنین سوده دهنه ترش را با سرکه بر محل گزش عقرب می‌اندودند (جوهری نیشابوری، ۱۳۸۳، ص. ۱۹۵). برای تسکین درد، حجرالتیس را با آب رازیانه بر محل گزش می‌اندودند: «يُطَلَّى بِمَاءِ الرَّازِيَانَجِ عَلَى اللَّسَعَاتِ فَيَزُولُ الْوَجَعُ بِلَا زَمَانٍ» (ابوریحان بیرونی، ۱۳۷۰، ص. ۲۰۷). مهره مار در دفع زهر اثر قاطع داشت (انصاری شیرازی، ۱۳۷۱، ص. ۱۱۳). گاه مارمهره را در شیر یا شراب می‌انداختند و از آن مایع به مارگزیده می‌دادند (زکریای قزوینی، ۱۳۴۰، ص. ۱۹۸). خرمهره هم در شمار پادزهرها بود (جوهری نیشابوری، ۱۳۸۳، ص. ۲۳۹). یاقوت پادزهری قوی شمرده می‌شد (دنیسری، ۱۳۵۰، ص. ۱۵۶). اگر یاقوت را «خرد بسایند و بزهر داده دهند سود دارد» (ابومنصور هروی، ۱۳۸۹، ص. ۳۴۷). زمرّد نیز خاصیت ضد زهر داشت (بحرالفوائد، ۱۳۴۵، ص. ۲۹۰).

۳- ۱۱. پیشگیری از بیماری‌ها

در دنیای کهن استفاده از کانی‌ها برای پیشگیری از برخی بیماری‌ها رایج بوده است؛ برای پیشگیری از صرع، به گردن کودکان طلا می‌آویختند (انصاری شیرازی، ۱۳۷۱، ص. ۱۸۱). برای در امان ماندن از گزش ماران، از فرد مهره مار می‌آویختند (جوهری نیشابوری، ۱۳۸۳، ص. ۲۴۰). می‌پنداشتند اگر کسی یشم همراه داشته باشد از خطر صاعقه و مرگ در امان است (همان، ص. ۲۱۹). معتقد بودند همراه داشتن یاقوت سبب پیشگیری از سکته و صرع است، خون را تصفیه می‌کند و مانع لخته شدن آن می‌گردد (طوسی، ۱۳۸۷، ص. ۱۵۸؛ انصاری شیرازی، ۱۳۷۱، ص. ۴۵۴). همچنین از طاعون و وبا پیشگیری می‌کند (ابوریحان بیرونی، ۱۳۷۰، ص. ۶۳۶). هر کس جمست همراه داشته باشد از درد معده ایمن است (جوهری نیشابوری، ۱۳۸۳، ص. ۲۱۵). همراه داشتن این سنگ مانع ابتلا به نفرس نیز هست (انصاری شیرازی، ۱۳۷۱، ص. ۹۹). همراه داشتن زمرّد سبب ایمنی از صرع خواهد بود (همان، ص. ۱۰۶). راه پیشگیری از عسربول همراه داشتن الماس است (ابوالقاسم کاشانی، ۱۳۸۶، ص. ۸۲). راه پیشگیری از استسقا، نوشیدن از آبی است که انگشتی یاقوت در آن نهاده باشند (ابومنصور هروی، ۱۳۸۹، ص. ۳۴۸).

۳- ۱۲. ابزارهای درمانی

از برخی کانی‌ها چون خارصینی، مس، طالیقون، شبه، زر، مرجان، آهن، نقره، جمست، پازهر، سرب و مغناطیس، ابزارهایی همانند آینه، میل، ظروف، سوزن، داس، کارد و نظایر آن می‌ساختند و معتقد بودند در شفا و بهبود بعضی از بیماری‌ها و مسائل جسمانی مؤثر است؛ اگر کسی به بیماری لقوه دچار باشد باید در آینه‌ای از جنس خارصینی بنگرد تا شفا یابد (جوهری نیشابوری، ۱۳۸۳، ص. ۳۳۶). این نوع آینه، به

خواص درمانی احجار در متون کانی‌شناختی کهن _____ رحمان ذبیحی و همکار

آینه لقوه معروف بوده است (انصاری دمشقی، ۱۳۸۲، ص. ۸۱). نظیر چنین خاصیتی برای مس هم ذکر شده است (جوهری نیشابوری، ۱۳۸۳، ص. ۳۲۱). خاقانی نیز به این باور اشاره کرده است:

حاسد ز دولت تو گرفتار آن مرض کز مس کند برای وی آهنگر آینه
(خاقانی، ۱۳۷۸، ص. ۴۰۰)

برای تقویت چشم و درمان برخی بیماری‌های آن، آینه‌ای از شبه می‌ساختند و پیوسته در آن می‌نگریستند (شهمردان بن ابی‌الخیر، ۱۳۶۲، ص. ۲۶۵). معتقد بودند نگرستن در چنین آینه‌ای چشم را گرد و تنگ می‌کند (انصاری دمشقی، ۱۳۸۲، ص. ۱۲۲). یکی از بیماری‌های چشم، رویش مو از پلک بود که شعرالزاید و شعرالمنقلب خوانده می‌شد (نک. ابوروح جرجانی، ۱۳۹۱، صص. ۳۱۴ - ۳۱۵) که برای چاره آن، مناقشی از طالیقون می‌ساختند و با آن، این موها را می‌کندند: «وَيَتَّخِذُ مِنْهُ مَنَقَاشَ لِشَعْرِ الْأَجْفَانِ فَلَا يَعُودُ» (ابوریحان بیرونی، ۱۳۷۰، ص. ۴۰۳). در الجماهر هم همین نکته آمده است: «ان المَنَقَاش المَعْمُول منه إِذَا نُتِف به الشعر الزائد في أَهْدَاب الْأَجْفَان مَنَعَ عوده قطع نباته» (ابوریحان بیرونی، ۱۳۷۴، ص. ۴۳۵). «اگر سوزنی از مس بکنی و به گرمی آبش بدهی و بدان گوش را سوراخ کنی هرگز باز نروید» (شهمردان بن ابی‌الخیر، ۱۳۶۲، ص. ۲۵۴). شرط این کار این بوده است که سوزن تافته به خون تازه آب داده شود (جمالی یزدی، ۱۳۸۶، ص. ۱۷۲). به‌طور کلی می‌پنداشتند اگر از مس سوزن، داس، کارد و شمشیر بسازند و به خون بز نر آغشته کنند، هرچه را با آن‌ها بسنند یا قطع کنند، دیگر باره نخواهد رُست (انصاری دمشقی، ۱۳۸۲، ص. ۸۱؛ فخر رازی، ۱۳۸۲، ص. ۳۳۴).

یکی از راه‌های درمان زخم‌ها داغ بود. برای تأثیر بیشتر و عوارض کم‌تر، با طلای گداخته زخم‌ها را داغ می‌کردند (ابن‌سینا، ۱۳۹۰، ج. ۲/ ص. ۳۵۰). «اندام مرد را بزر داغ کنند زود نیک شود و منقط نگردد» (شهمردان بن ابی‌الخیر، ۱۳۶۲، ص. ۲۴۹؛ نیز نک.

انصاری دمشقی، ۱۳۸۲، ص. ۷۵). از طلا میلی می‌ساختند و به‌تنهایی برای افزونی بینایی و رفع علت به چشم می‌کشیدند (شهمردان بن ابی‌الخیر، ۱۳۶۲، ص. ۲۴۹؛ طبری، ۱۳۹۱، ص. ۲۵۶). نظیر چنین میل‌هایی از شبه و طالیقون هم ساخته می‌شد (انصاری شیرازی، ۱۳۷۱، ص. ۲۱۷؛ ابوالقاسم کاشانی، ۱۳۸۶، ص. ۲۴۶). گاه میل زرین را به قصد معالجه بر چشم مصروع می‌کشیدند (جمالی یزدی، ۱۳۸۶، ص. ۱۷۱). از مرجان هم میلی می‌ساختند و با آن سرمه و دارو در چشم می‌کشیدند (جوهری نیشابوری، ۱۳۸۳، ص. ۲۲۴). آب را در دیگ آهنین می‌جوشاندند و معتقد بودند چنین آبی درمان استسقا است (همان، ص. ۳۳۰). معتقد بودند «هرچه اندر زرینه پزند و کوبند خداوند یرقان را سود دارد» (جرجانی، ۱۳۸۸، ج. ۱/ ص. ۳۲۵). نوشیدن شراب از ظرف نقره را سبب مستی زود هنگام می‌دانستند (انصاری شیرازی، ۱۳۷۱، ص. ۶۵۵). نقطه مقابل نقره، جمست بود، زیرا «اگر از آن ظرفی بسازند و بدان شراب بیاشامند مستی نکنند» (همان، ص. ۹۹). برای دفع زهر مشربه‌ای از پازهر می‌ساختند و لختی شیر در آن می‌ریختند. از آن شیر بر محل گزش زنبور و عقرب می‌اندودند یا به فرد گزیده شده می‌دادند تا بنوشد (جوهری نیشابوری، ۱۳۸۳، ص. ۲۳۴). همچنین انگشتی پازهر بر محل گزش مار و عقرب می‌نهادند تا بهبود یابد (شهمردان بن ابی‌الخیر، ۱۳۶۲، ص. ۲۶۳). صفحه‌ای از سرب بر شکم می‌بستند و آن را سبب تسکین شهوت می‌شمردند (همان، ص. ۲۵۱). از زر صفحه‌ای می‌ساختند و بر گردن می‌آویختند چنانکه تا حدود سینه برسد و آن را سبب رفع خفقان و دلتنگی و اندوه و ترس می‌دانستند (همان، ص. ۲۴۹). با مغناطیس تیر و نشتر در رگ شکسته را بیرون می‌کشیدند (همان، ص. ۲۶۹). زگیل را با نایژه‌ای مسین می‌کنند (اخوینی بخاری، ۱۳۴۴، ص. ۵۹۹).

۴. نتیجه

باور به خواص درمانی کانی‌ها در دنیای قدیم که در متون گوناگونی چون متن‌های کانی‌شناختی، دائره‌المعارف‌ها، عجائب‌نامه‌ها و متون طبی آمده، سبب شده است این سنخ از داروها بعد از درمان‌های گیاهی و حیوانی، مهم‌ترین و گسترده‌ترین نوع درمان امراض به‌شمار بیاید. از تأمل در متون یادشده می‌توان طیف بسیار وسیع درمان‌های معدنی را بازشناخت؛ برخی از سنگ‌ها مانند مرجان، گاویش، لعل و فیروزه در درمان بیماری‌ها و عوارض اعصاب و روان چون صرع، لقوه، بی‌خوابی و افسردگی به‌کار رفته و پاره‌ای از کانی‌ها چون حجراللبنی، توتیا، ارمود و اقلیمیای زر درمان بیماری‌های چشم همانند ناخنه، رمد، جرب و ضعف بینایی تلقی شده است. بیماری‌های دهان و دندان، درد دندان و سستی لثه و خون‌ریزی از بینی با برخی کانی‌ها از قبیل زاج، شادنه، زرنیخ و شبّ درمان شده است. کانی‌هایی چون آهن، گاویش، ریم مس، خماهن و سیماب از جمله درمان‌های امراض اعضای داخلی چون معده، جگر، سپرز و روده بوده است. همچنین سنگ کلیه و مثانه را با پاره‌ای از کانی‌ها همانند مغنسیا، طلق و حجرالیهود می‌شکستند و دفع می‌کردند. سنگ‌هایی چون الماس، سنگ کرکس، مغناطیس و عقیق در درمان مسائل زنان و بارداری چون تسهیل زایمان و جلوگیری از سقط جنین به‌کار می‌رفت. همچنین بیماری‌های مفاصل و اعضا چون نقرس، دمل و سرطان را با برخی از کانی‌ها همانند مرجان، جمست، مغناطیس و ارزیر درمان می‌کردند. برای درمان بیماری‌های پوست و مو همانند برص، پیسی، بهق، گرّ و خارش، زگیل و ستردن و رشد مو از سنگ‌هایی چون بوره، گوگرد، نقره، سیماب، دهنه، لاجورد، مرداسنگ و حجرالیهود بهره می‌بردند. انواع زخم‌های ناسور و جراحات را با کانی‌هایی چون مس، مرداسنگ، حجرالقیسور و لاجورد درمان می‌کردند. دیگر زمینه

مهم، درمان و دفع اثر زهرها از بدن بود که با پازهر، دهنه، حجراتیس و مارمهره درمان می‌شد. از دید قدما کانی‌هایی چون زر، یاقوت، جمست در پیشگیری از بیماری‌هایی چون صرع، سکته، وبا و نفرس نقشی اساسی داشته است. به همین جهت برخی از کانی‌ها را به عنوان انگشتی یا طلسم همراه داشتند. از معدنیات ابزارهای گوناگونی همانند آینه، منقاش، سوزن، میل و کارد می‌ساختند و در درمان برخی از امراض مؤثر می‌دانستند. شیوه‌های تهیه و کاربرد درمان‌های معدنی گوناگون بود؛ سودن، سوختن، نوشیدن، خوردن، اندودن، بستن، آویختن، همراه داشتن و نگریستن به کانی‌ها از مهم‌ترین جلوه‌های چنین درمان‌هایی به شمار می‌آمد. طیف درمان‌ها متنوع بود و از خواص تجربی تا باورها و آیین‌های عامیانه را دربر می‌گرفت. ضرورت حفظ تندرستی و تلاش بشر برای آزمودن مواد گوناگون در درمان بیماری‌ها و شکل و رنگ مرموز بسیاری از کانی‌ها از عوامل توجه بشر به درمان‌های معدنی در روزگار کهن به‌شمار می‌آید.

پی‌نوشت‌ها

۱. در این پژوهش منظور از معدنیات سنگ‌هایی است که در متون کانی‌شناختی کهن درباب آن‌ها بحث شده است. اکثر قریب به اتفاق این سنگ‌ها از معادن استخراج می‌شد. معدودی چون گاوش، مارمهره، مروارید و ختو منشأ حیوانی دارند.
۲. حجرالقمر: نوعی سنگ که در زمان کامل شدن ماه یافته می‌شد و آن را کف ماه و براق ماه نیز می‌نامیدند (ابن‌سینا، ۱۳۹۰، ج ۲/ص. ۱۶۵؛ ابوریحان بیرونی، ۱۳۷۰، ص. ۲۰۳).
۳. گاوش: سنگی در زهره برخی از گاوهای هندوستان که پیش از استخراج سیال بود و چون بیرون می‌آوردند منجمد می‌شد. به باور قدما ضد زهر بود و درمان یرقان و قولنج به‌شمار می‌آمد (جوهری نیشابوری، ۱۳۸۳، ص. ۲۳۸). این سنگ را گاوزه‌ره و گاوسنگ هم خوانده‌اند (نک. باقری خلیلی، ۱۳۸۳، ص. ۱۶).

خواص درمانی احجار در متون کانی‌شناختی کهن _____ رحمان ذبیحی و همکار

۴. جمست را صورتی از کی‌مست دانسته‌اند (شهمردان بن ابی‌الخیر، ۱۳۶۲، ص. ۲۶۶). سنگی بوده است شفاف مایل به سرخ. معدن جمست را در وادی زلف‌رود از نواحی چغانیان ذکر کرده‌اند (جوهری نیشابوری، ۱۳۸۳، ص. ۲۱۴؛ ابوریحان بیرونی، ۱۳۷۴، ص. ۳۰۸).
۵. شادنه: سنگی سرخ‌رنگ مایل به تیره که با سوهان زدن، آبی سرخ از آن جاری می‌شد و بسته به هیئت ظاهری به دو نوع عدسی و جاورسی تقسیم می‌شد (جوهری نیشابوری، ۱۳۸۳، صص. ۲۷۰ - ۲۷۱). شادنه را حجرالدم نیز خوانده‌اند (شهمردان بن ابی‌الخیر، ۱۳۶۲، ص. ۲۶۸).
۶. وجه تسمیه حجراللبنی این است که اگر آن را با آب بسایند مایعی همانند شیر از آن خارج می‌شود. گداخته آن را در ظروف قلعی نگاه می‌داشتند و در درمان دمل به کار می‌بردند (ابن‌سینا، ۱۳۹۰، ج. ۲/ ص ۱۶۵).
۷. دمعه نوعی خشکی چشم است که به سبب نقصان گوشت گوشت چشم پدید می‌آید. برای علاج آن زعفران، صبر و شب‌یمانی سوخته را با نسبت‌های معینی می‌کوفتند و با شراب کهنه می‌سرشتند (جرجانی، ۱۳۸۸، ج. ۲/ ص. ۵۲۹).
۸. دهنه سنگی است نسبتاً نرم، سوهان‌پذیر و به رنگ سبز مات که به دو نوع شیرین و ترش تقسیم می‌شد. نوع شیرین از معادن زر و نوع ترش از معادن مس به دست می‌آمد (جوهری نیشابوری، ۱۳۸۳، صص. ۱۹۲ - ۱۹۴).
۹. ختو سنگی است با منشأ حیوانی. برخی آن را شاخ اژدها دانسته‌اند (بکران، ۱۳۴۲، ص. ۹۶). ظاهراً شاخ گاو یا کرگدن بوده است که از آن دسته کارد و شمشیر می‌ساختند (ابوریحان بیرونی، ۱۳۷۴، ص. ۳۳۹؛ نصیرالدین طوسی، ۱۳۴۸، ص. ۲۳۴). برخی منابع از سنگی به نام سبروت یاد کرده‌اند که ویژگی‌های آن همانند ختو است (انصاری دمشقی، ۱۳۸۲، ص. ۹۸).
۱۰. پازهر سنگی بوده که انواع معدنی و حیوانی داشته است. معادن آن را در چین، هند و کرمان دانسته‌اند (جوهری نیشابوری، ۱۳۸۳، صص. ۲۳۰ - ۲۳۲). اصالت سنگ پازهر را به صورت‌های مختلف با کرباسه، زردچوبه، شیر، سرکه، زرده تخم مرغ و کاه تعیین می‌کردند (همان، ص. ۲۳۳).
۱۱. اصل مغنیسیا از جیوه است و کاربرد اصلی آن در صنعت آبگینه بوده است. مس را با آن سپید و ارزیر و سرب را سخت می‌کردند. دو نوع نر و ماده داشته است (شهمردان بن ابی‌الخیر، ۱۳۶۲، ص. ۲۶۸).

دوماهنامه فرهنگ و ادبیات عامه _____ سال ۹، شماره ۴۲، بهمن و اسفند ۱۴۰۰

۱۲. حکه نوعی بیماری پوستی شبیه جرب بود که سبب خارش شدید پوست می‌شد (جرجانی، ۱۳۸۸، ج. ۲/ ص. ۱۰۶).
۱۳. بهق از بیماری‌های پوستی است که به دو صورت سیاه و سپید ظاهر می‌شود. بهق سپید مقدمه پیسی و بهق سیاه مقدمه جذام دانسته می‌شد (حبیبش تغلیسی، ۱۳۹۰، ص. ۲۶۷).
۱۴. مرقشیشا نام یکی از کانی‌هاست که به صورت‌های مرقشیشا، مرقش، حجرالنور نیز ضبط شده است (زاوش، ۱۳۷۵، ص. ۳۵۵). از این سنگ که به سه رنگ طلایی، نقره‌ای و مسی یافته می‌شد (نک. جوهری نیشابوری، ۱۳۸۳، ص. ۲۶۴ - ۲۶۵) به عنوان سنگ آتش‌زنه نیز استفاده می‌کردند (شهمردان بن ابی‌الخیر، ۱۳۶۲، ص. ۲۶۷).

منابع

- ابن‌بطلان بغدادی، م. (۱۳۸۲). *تقویم‌الصحه*. ترجمه فارسی کهن. تصحیح غ. یوسفی. تهران: علمی و فرهنگی.
- ابن‌سینا، ح. (۱۳۹۰). *القانون فی الطب*. ترجمه ع. شرف‌کندی (هزار). تهران: سروش.
- ابوالقاسم کاشانی، ع. (۱۳۸۶). *عرایس الجواهر و نفایس الأطايب*. به کوشش ا. افشار. تهران: انتشارات المعی.
- ابوروح جرجانی، م. (۱۳۹۱). *نورالعیون*. تصحیح ی. بیگ‌باباپور. تهران: میراث مکتوب و سفیر اردهال.
- ابوریحان بیرونی، م. (۱۳۷۴). *الجماهر فی الجواهر*. تحقیق ی. هادی. تهران: علمی و فرهنگی / میراث مکتوب.
- ابوریحان بیرونی، م. (۱۳۷۰). *الصیینه*. تصحیح و مقدمه و تحشیه ع. زریاب. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- ابومنصور هروی، م. (۱۳۸۹). *الأبنيه عن حقائق الأدوية*. تصحیح ا. بهمنیار. به کوشش ح. محبوبی اردکانی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

خواص درمانی احجار در متون کانی‌شناختی کهن _____ رحمان ذبیحی و همکار

اخوینی بخاری، ا. (۱۳۴۴). *هدایه‌المتعلمین فی الطب*. به اهتمام ج. متینی. مشهد: انتشارات دانشگاه مشهد.

انصاری دمشقی، ش. (۱۳۸۲). *نخبه‌الدهر فی عجائب البر و البحر*. ترجمه س.ح. طیبیان. تهران: اساطیر.

انصاری شیرازی، ع. (۱۳۷۱). *اختیارات بدیعی*. تصحیح م.ت. میر. تهران: شرکت دارویی پخش رازی.

باقری خلیلی، ع. (۱۳۸۳). *باورهای عامیانه طبّی در پاره‌ای متون ادبی*. پژوهش‌نامه علوم انسانی و اجتماعی. ۱۴، ۱۳ - ۴۰.

بحرالفوائد (۱۳۴۵). مؤلف ناشناخته. به کوشش م.ت. دانش‌پژوه. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

بکران، م. (۱۳۴۲). *جهان‌نامه*. به کوشش م.ا. ریاحی. تهران: کتابخانه ابن‌سینا.

پیشاوری (۱۳۴۱). *نگارستان عجائب و غرائب*. با مقدمه م. طباطبائی. تهران: کتابفروشی ادبیه ناصر خسرو.

جرجانی، ا. (۱۳۸۸). *الاعراض الطبیّه و المباحث العلائیه*. تصحیح ح. تاجبخش. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

جمالی یزدی، ا. (۱۳۸۶). *فرخ‌نامه*. به کوشش ا. افشار. تهران: امیرکبیر.

جوهری نیشابوری، م. (۱۳۸۳). *جواهرنامه نظامی*. به کوشش ا. افشار و م.ر. دریاگشت. تهران: میراث مکتوب.

جهانشاهی افشار، ع. (۱۳۹۵). *خواص درمانی سنگ‌های قیمتی در متون طبّی و ادبی کهن*. مجله طب سنتی اسلام و ایران. ۷ (۳)، ۳۰۶ - ۳۱۵.

حافظ، ش. (۱۳۶۲). *دیوان*. تصحیح پ.ن. خانلری. تهران: خوارزمی.

حبیش تفلیسی، ک. (۱۳۹۰). *بیان‌الطب*. تصحیح س.ح. رضوی برقی. تهران: نشر نی.

حکیم مؤمن، م. (۱۳۹۰). *تحفه حکیم مؤمن*. با مقدمه م.س.ا. روضاتی. تهران: انتشارات سنائی.

خاقانی، ا. (۱۳۷۸). *دیوان*. به کوشش ض. سجادی. تهران: زوآر.

دوماهنامه فرهنگ و ادبیات عامه _____ سال ۹، شماره ۴۲، بهمن و اسفند ۱۴۰۰

دنيسرى، ش. (۱۳۵۰). *نوادرتبادر لتحفه البهادر*. به كوشش م.ت. دانش پژوه و ا. افشار. تهران: انتشارات بنياد فرهنگ ايران.

ذوالفقارى، ح.، و شيرى ع. (۱۳۹۵). *باورهاي عاميانه مردم ايران*. تهران: چشمه.

رويانى، و. (۱۳۸۹). *پيشينه تاريخى فيروزه در ادبيات فارسى*. تاريخ ادبيات، ۶۴، ۱۱۷ - ۱۳۱.

زاوش، م. (۱۳۷۵). *كانى شناسى در ايران قديم*. تهران: پژوهشگاه علوم انساني و مطالعات فرهنگى.

رازى، ا. (۱۳۸۴). *الحاوى*. ترجمه س. افشارى پور. تهران: فرهنگستان علوم پزشكى جمهورى اسلامى ايران.

زكرياى قزوينى، م. (۱۳۴۰). *عجايب المخلوقات و غرائب الموجودات*. تصحيح و مقابله ن. سبوحى. تهران: كتابخانه و چاپخانه مركزى ناصر خسرو.

شمس الدين آملى، م. (۱۳۸۱). *نفائس الفنون و عرائس العيون*. تصحيح ا. شعرانى. تهران: انتشارات اسلاميه.

شهمردان بن ابى الخير (۱۳۶۲). *نزهت نامه علایى*. تصحيح ف. جهانپور. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقيقات فرهنگى.

عقيلى خراسانى، م. (۱۳۸۸). *مخزن الادويه (قرايدين كبير)*. تهران: سنائى.

طبرى، م. (۱۳۹۱). *تحفه الغرائب*. تصحيح ج. متينى. تهران: كتابخانه و مركز اسناد مجلس شورى اسلامى.

طوسى، م. (۱۳۸۷). *عجايب المخلوقات و غرائب الموجودات*. به اهتمام م. ستوده. تهران: انتشارات علمى و فرهنگى.

فخر رازى، م. (۱۳۸۲). *جامع العلوم*. تصحيح س.ع. آل داود. تهران: انتشارات بنياد موقوفات محمود افشار.

فرنبرغ دادگى (۱۳۹۰). *بندهشن*. گزارنده: م. بهار. تهران: توس.

محمدي م.، و فرمانى انوشه ن. (۱۳۹۲). *فرهنگ احجار كريمه و معننى ها در ادبيات فارسى*. تهران: زوآر.

خواص درمانی احجار در متون کانی‌شناختی کهن _____ رحمان ذبیحی و همکار

نصیرالدین طوسی، م. (۱۳۴۸). *تنسوخ‌نامه ایلخانی*. مقدمه و تعلیقات م.ت. مدرس رضوی. تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.

یوسفی هروی، ی. (۱۳۹۱). *ریاض‌الادویه*. مقدمه و تصحیح س.م. نظری. تهران: المعی.

References

- Abolghasem Kashani, A. (2007). *Arayes al-Javaheer va Nafayes Al-Atayeb*. Alma'i Publications.
- Abu Mansour Heravi, M. (2000). *Al-Abniyeh An Haghayegh Al-Adwieh* (edited by A. Bahmanyar). Mashhad University Publications.
- Abu Reyhan Birouni, M. (1991). *Al-Sideneh* (edited by A. Zaryab). University Publications Center.
- Abu Reyhan Birouni, M. (1995). *Al-Jamaher Fi Al-Jawaher*. Cultural and Scientific Publications and Miras-e Maktoub.
- Abu Rouh Jorjani, M. (2012). *The light of eyes* (edited by Y. Beigbabapour). Miras-e Maktoub and Safir Erdehal.
- Aghili Khorasani, M. (2009). *The treasury of medicine (great Gharabadin)*. Sanai Publications.
- Akhvini Bokhri, A. (1965). *Hadayat Al-Mote'alemin fi Ai-Teb*. Mashhad University Publications.
- Ansari Dameshghi, A. (2003). *Nokhbat Al-Dahr fi Ajayeb Al-Bar wa Al-Bahr* (translated into Farsi by S. H. Tabibian). Asatir.
- Ansari Shirazi, A. (1992). *Ekhtiarat e Badi'i* (edited by M. T. Mir). Pakshsh-e Razi, Pharmaceutical Co.
- Avicenna, H. (2011). *The canon of medicine* (translated by A. Sharafkandi Hajar). Soroush Publications.
- Bagheri Khalili, A. (2004). Popular medical beliefs in some Literal texts. *Journal of Humanities and Social Sciences* 14, 13-40.
- Bakran, M. (1963). *Letter of Jahan* (edited by M. A. Riyahi). Avicenna Library.
- Denisari, Sh. (1971). *Nawader Al-Tabador Le-Tohfah Al-Bahdor* (edited by M. T. Daneshpajouh and I. Afshar). Iranian Culture Institute publication.
- Fakhr Razi, M. (2003). *Comprehensive knowledge* (edited by S. A. Aledavoud). Mahmoud Afshar Endowment Foundation Publications.
- Faranbagh-Dadegi. (2011). *Bendahesh*. Toos Publications.

- Habish Taflisi, K. (2011). *Bayn Al-Teb* (edited by S.H. Razavi Borghei). Nashr-e Ney.
- Hafez, Sh. (1983). *Divan* (edited by P. N. Khanlari). Kharazmi.
- Hakim Mo'men, M. (2011). *Hakim Mo'men'd gift* (prefaced by S. A. Rowzati). Sanai Publications.
- Ibni-Botlan Baghdadi, M. (2003). *Calendar of the health*. Ancient Persian Translation.
- Jahanshahi Afshar, A. (2016). Therapeutic properties of precious stones in ancient medical and literal texts. *Journal of Islamic and Iranian Traditional Medicine*, 7(3), 306-315.
- Jamali Yazdi, A. (2007). *Letter of Farok*. Amirkabir.
- Johari Neishabouri, M. (2004). *Nezami's Jawaher-Nameh*. Miras-e Maktoub.
- Jorjani, A. (2009). *Al-Eghraz Al-Tbieh wa Al-Mabahas Al-Alaieh* (edited by H. Tajbakhsh). Tehran University Publications.
- Khaghani, A. (1999). *Diwan* (edited by Z. Sajadi). Zavar.
- Mohammadi, M., & Farmani Anousheh, N. (2017). *The encyclopedia of the precious and semi-precious stones and minerals in the Persian literature*. Zavar.
- Nasirudin Tousi, M. (1969). *Ilkhani's Tansoukh-Nameh* (edited by M. T. Modares Razavi). Iran's Culture Institute.
- Pishavari (19620). *Wonders and strangers Galary*. Adabiyeh Naser Khosro Book Store.
- Razi, A. (2005). *Al-Hawi* (translated into Farsi by S. Afsharipour). Academy of Medical Sciences of the Islamic Republic of Iran.
- Rouyani, V. (2010). The historical background of turquoise in Persian literature. *Literature History*, 66, 177-131.
- Shahmardan ibn Abalkhair. (1983). *Alaei's Nozhatnameh* (edited by F. Jahanpour). Cultural Studies and Researchers Institute.
- Shams Al-Din Amoli, M. (2002). *Nafayes Al-Fonoun wa Ara'es Al-Oyoun* (edited by A. Sherani). Islamieh Publications.
- Tabari, M. (2012). *Wonder's gift* (edited by J. Matini). Library and Documentation Center of the Islamic Consultative Assembly.
- Tousi, M. (2008). *Wonder creatures and strange animals* (edited by M. Sotoudeh). Cultural and Scientific.
- Unknown. (1966). *Bahr Al-Fawa'ed* (edited by M. T. Daneshpajouh). Books Translation and Publication Institute.

- Yusefi Herawi, Y. (2012). *Riaz Al-Adwieh* (prefaced and edited by S. M. Nazari). Al-Ma'i Publications.
- Zakaria Ghazvini, M. (1961). *Wonder creatures and strange animals* (edited by N. Sabouhi). Naser Khosrow Central Library and Printing House.
- Zavesh, M. (1996). *Minerology in ancient Iran*. Institute of Humanities and Cultural Studies.
- Zolfaghari, H., & Shiri, A. (2016). *Iranian's folk literature*. Cheshmeh Publication.

